

دکتر محمود سید
استادیار گروه تاریخ واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی
Mahmood.seyed@yahoo.com
مهنار بابایی توسکی
دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد اصفهان
mahnazbabai@yahoo.com

بررسی سبک و اسلوب معماری دوره هخامنشیان

چکیده

در دوره هخامنشیان یک سبک معماری مخصوصی به وجود آمد، که در آن سنن و آداب ملل مختلف ساکن در کشور هخامنشیان جلوه‌گری می‌کرد. یکی از آثار اولیه‌ی معماری هخامنشیان، کاخ کوروش است که در نخستین اقامتگاه این دولت در پاسارگاد بنا شد و عبارت از یک رشته ساختمان‌هایی در میان باغ و محصور به دیوار بود. هنر شاهنشاهی هخامنشی در سده‌های ششم تا چهارم ق.م. دو دسته است: یکی هنر پادشاهان نخستین پارسی است که بهترین نمود آن پاسارگاد است و دیگری هنر شاهان پس از داریوش. اگرچه کوروش در معماری پاسارگاد و نقوش تزینی آن کوشید عناصر مختلف از هنر سرزمین‌های گشوده شده را در طراحی هنری درهم آمیزد؛ اما در تخت جمشید گامی فراتر نهاده شد و شاهان هخامنشی با آمیختن عناصر هنری مصر، بابل، ایلام، لولوبیان، ماد، اورارتو و ایونیا/ لودیا، سبک درباری یگانه‌ای را آفریدند. بدعتی که داریوش اول درافکند تا پایان زمامداری هخامنشیان بر قوت خود باقی ماند و این سبک نوین نه تنها در معماری تخت جمشید به اوج خود رسید، بلکه در معماری بناهای شاهان در شوش، هگمتانه و بابل نیز به کار بسته شد. در واقع معماری هخامنشیان هنری تلفیقی است از سبک معماری‌های بابل، آشور، اورارتو، لولوبیان (معماری صخره‌نگاری)، یونان، مصر، دولت شهرهای آسیای کوچک و ... که با هنر نمایی و ابتکار روح ایرانی نوع مستقلی از معماری را پدید آورده است. هخامنشیان با ساختن این ابنیه عظیم می‌خواستند عظمت پادشاهی خود را به همه جهانیان نشان دهند. در این پروسه تحقیقی حتی‌الامکان سعی شده است که به همه زوایای معماری دوره هخامنشی و تأثیرپذیری این هنر از هنر دیگر اقوام پرداخته شود. مقوله‌ی حاضر بیشتر حول محور معماری شهرهای پاسارگاد، تخت جمشید و شوش می‌باشد و در این راستا نمایی کلی از معماری این دوره در معرض بحث و تبادل قرار داده‌ایم و در آخر با استنباطی در این زمینه که هنر معماری دوره مورد بحث اگرچه تلفیقی از هنر اقوام و کشورهای همسایه بوده است؛ مع‌هذا روح و جلوه هنر ایرانی نیز در این زمینه قابل توجه و انکارناپذیر است. به عبارتی بهتر جنبه ایرانی بودن آن بر دیگر جلوه‌های خارجی آن برتری دارد.

کلیدواژه‌ها: هخامنشیان، معماری، پاسارگاد، تخت‌جمشید، شوش، ایونی.

مقدمه

پس از روی کار آمدن سلسله هخامنشی و انقراض دولت ماد، کوروش بزرگ بنیان‌گذار این حکومت در پی تسخیر سرزمین‌های جدید بر آمد. وی پس از یک سلسله مناقشات با دولت لیدی و به اسارت کشیدن کرزوس پادشاه آن سامان و تسخیر بابل سعی در نشان دادن عظمت شاهنشاهی خود نمود. از این روی وی در مسقط‌الرأسخود، پاسارگاد، کاخی به توسط معماران و صنعتگران ملل مختلف که بیشتر آن‌ها لیدی و ایونی بودند، بنیاد نهاد که بعدها سرمشق دیگر پادشاهان این سلسله واقع گردیده است. دیگر پادشاه هخامنشی داریوش یکم، پس از بدست گرفتن زمام امور کشور، خواباندن شورش‌های متعدد و تثبیت امنیت در قلمرو شاهی به احداث و ایجاد شهرهای جدید دست یازید. او کاخ‌های مهم و با عظمتی در شوش و تخت جمشید برآورد. این پادشاه نیز به تقلید از کوروش بزرگ نیز از وجود صنعتگران دیگر اقوام تحت سیطره شاهنشاهی، سود جست و به طوری که خود در کتیبه‌ای که از شوش به دست آمده است، بر این مدعا صحه می‌گذارد و مدعی است که در ساخت شهر مذکور از این گونه اقوام استفاده کرده است. هنوز مراحل نهایی کاخ شوش به پایان نرسیده بود، که داریوش یکم در نزدیکی پایتخت شاهنشاهی، پاسارگاد، شروع به ایجاد پایتخت جدیدی برای خود نمود. پادشاه قدرتمند هخامنشی با بکارگیری معماران بیگانه در ساخت شهر، اسلوب معماری آن زمان و بهره‌گیری از معماری بومی سعی در غنی کردن و زیبایی شهر مزبور نهاد و آن را تبدیل به یکی از مهم‌ترین شهرهای دنیای آن روز کرد. در ادامه دولت هخامنشی با سیاست بکارگیری افراد صنعتگر مزدور یک نوع هنر جدیدی به وجود آورد که بعدها سرمشق و مورد تمجید واقع گردید. به عبارتی بهتر این نوع هنر تلفیقی را تبدیل به هنر بومی و ایرانی نمودند. خشایارشا، پسر و جانشین داریوش یکم با روی کار آمدن خود و جنگ‌های ممتد با یونان کمتر مجال شهرسازی پیدا کرده بود؛ ولی پس از بازگشت از لشکرکشی نافرجام به یونان بیشتر اوقات خود را صرف خوشگذرانی و زیبایی پایتخت (تخت جمشید) نمود، از این روی وی به ساخت کاخ هدیش و دروازه ملل مبادرت ورزید. دیگر پادشاهان این سلسله کمتر به اقدامات عمرانی همت گماشتند و گذران شاهی خود را صرف جنگ‌های خانگی کردند.

پاسارگاد

باید گفت که شاهان هخامنشی از اوان روی کار آمدن خود به ایجاد ساختمان‌ها و شهرها علاقه‌ی وافری نشان دادند؛ چنان که آمده است که شاهان بر کار عمارت عظیم حریص و راغب بودند و هر پادشاهی که به تخت می‌نشست در این اندیشه بود که در جایی خوش آب و هوا شهری بنا کند تا نام او در آبادان کردن مملکت در جهان ماندگار شود.^۱ کوروش بزرگ یکی از این پادشاهان بود که در بدو رسیدن به قدرت یا به عبارتی بهتر پس از بدست گرفتن زمام امور کشور به ایجاد شهری برای پایتخت خود اقدام کرد و در زیبایی و عرض اندام آن جهد بسیار نمود. سبک عمومی شهرها چنین بود که مانند دوران‌های پیشین، ارگ شهر بر بلندی و بر پایه‌های سنگی ساخته و استوار می‌گردید و بناها با آجر و سنگ ساخته می‌شد. این آجرها و سنگ‌های تراشیده شده با نقش انواع حیوانات، به خصوص شیر، گاو بالدار، حیوانات افسانه‌ای که آمیزه‌ای از شیر و شاهین بود، گل و بوته، مقامات اداری و اقوام خراج دهنده منقوش شده بود، جلوه‌ی خاصی به این معماری نوین داده بود.^۲ از این روی بود، که بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی در مسقط‌الرأس خود، پاسارگاد، با بکارگیری اسلوب معماری آن زمان به ایجاد پایتخت خود همت گماشت. طبق روایات آن را در محل قطعی پیروزی بر آستیاگ بنا نهاده بود.^۳

پاسارگاد در واقع اردوگاه وسیعی بود که با دیواری حائل مصور شده بود و در خلال دیوار مذکور و توسط باغ‌ها، قصرها و معابد بنا کرده بودند.^۴ معماری پاسارگاد در واقع یکی از بهترین مظاهر هنر ایران باستان است؛ زیرا این هنر بعد از تسخیر مصر و با استقرار روابط نزدیک با یونان ایجاد نشد، بلکه مدتی قبل از این تاریخ، از زمان کوروش خصوصیات بدیع آن مشخص گردید و چون این هنر از سایر هنرهای شرق مجزا شد، دیگر نیازی به تغییر راه و اصول نیافت. کمال رونق این هنر وقتی بود که در زمان داریوش و جانشینان او از دو منبع بزرگ الهام‌بخش؛ یعنی عظمت‌طلبی شاهزادگان و جاه و جلال پایتخت الهام گرفت.^۵

باید اذعان کرد که پیش از به حکومت رسیدن کوروش، ساخت بنای سنگی بزرگ رواج نداشت، بنابراین وی بدون شک در این زمینه از هنرمندان سایر ممالک آسیای صغیر مانند لیدییه و ایونی کمک گرفته است. بنا به چند دلیل می‌توان تا حدودی به این تأثیرپذیری اشاره کرد: دلایلی مانند

استفاده از اسکنه و کلنگ چنگکی یا وجود اتصالات محکم مابین قالب‌های سنگی و ستون‌ها، کاربرد بندهای دم‌چلچله‌ای برای اتصال قالب سنگ‌ها به یکدیگر یا حاشیه‌کشی سنگ‌های تل تخت و پایه ستون‌های شیاردار،^۶ استفاده از بلوک‌های سنگی بدون ملات، استفاده از بست و مفصل‌بندی می‌تواند مدعایی بر تأثیرپذیری هنر معماری هخامنشی از ایونی و یونانی قلمداد گردد.^۷ هینتس به نوعی جذابیت پاسارگاد را در این می‌داند که در ساخت آن ایرانیان و یونانیان در کنار هم کار می‌کردند. مثلاً در پاسارگادشالی‌های شیاردار سنگی ستون پایه‌ها منشأ ایونی دارد. الگوی این شیوه را می‌توان در معبد الاهیة را در ساموس دید. در تخت جمشید از این نوع شالی‌ها خبری نیست؛ اما در حالی که بدنه‌ی ستون‌ها در پاسارگاد صاف است، در تخت جمشید با شیارهای عمودی ایونایی روبه‌رو هستیم. کارل نیلند درباره‌ی تأثیر معماری ایونایی بر پاسارگاد مطالعه‌ای جدی کرده است، اما در ساختار بنا یعنی اساس و طرح کلی و نیز ستون‌های مرمرین باریک و بسیار بلند کاخ بار کوروش که با قد و قواره‌های هیلنی قابل مقایسه‌اند و همه اصالتاً پارسی هستند.^۸

ظاهراً هنگامی که کوروش در سال 545 ق.م. سارد را به تصرف خود در آورد، به شدت تحت تأثیر بناهای مرمرین شاهان لودیا قرار گرفته است. چه بسا او در همان اوان شماری از استادان لودیایی را در پاسارگاد به خدمت گماشته باشد. بعدها معماران افسوسی بی‌شماری به استادالودیایی پیوستند.

این استادان لودیایی و ایونی بر اساس طرح‌های معماران ایرانی برای مقر حکومت جدید کوروش مجموعه‌ای از بناها ساختند. در پاسارگاد تنها همین یکبار در تاریخ نبوغ ایرانی و یونانی خلاقانه به گونه‌ای متوازن با یکدیگر پیوند خورده است. به عقیده هینتس از هشت ستون کاخ بار کوروش در پاسارگاد تنها یک ستون بر جای مانده است. این ستون 12 متری با اندام باریک و بیش از حد بلندشان ابتکاری ایرانی بود. ستون‌های سنگی به تقلید از ستون‌های چوبی با این که این ستون‌ها را سنگتراشان ایونی تراشیده بودند؛ کاملاً غیر یونانی به نظر می‌آمدند.^۹

ستون‌های شیاردار کاخ P گونه‌های پیچیده‌تری را با شیارهای تزیین یافته شامل است که در ارتباط مستقیم با محوطه‌های یونان شرقی مانند افسوس قرار می‌گیرد، بازتاب دقیقی از نفوذ ایونی در چنین عناصری وجود دارد؛ از قبیل ابزار محدب ظریفی که اتصال بین زیرستون را فراهم می‌کند. هم‌چنین در فرورفتگی انتهای قلمه و اغلب در بزرگ‌ترین قطر شال ستون، به خصوص این عنصر

آخری بازتابی از باور یونانی در جان بخشیدن به سنگ را دارد. هر چند معماران کاخ P در بخش پایینی شیارهای افقی را که در زیر شال ستون‌های ایونی موسوم است، بکار نبرده‌اند، به نظر می‌رسد که الهام‌های خود را در کار دقیق‌شان روی پاسنگ‌های چهارگوش، از منبع غربی درخشانی هم‌چون معبد عتیق آرتمیسی یا افسوس دریافت کرده باشند.^{۱۰} می‌توان گفت این نوع معماری معرف سبک مشخص معماری دوره هخامنشی می‌باشد.^{۱۱} البته در ترکیب ستون‌های این معماری، شیوه‌ی ساخت ستون‌ها و سر ستون‌ها ابنیه‌ی ماد و معبد‌های باستانی مصر و ستون‌های ایرانی طوری ترکیب شده است که تشخیص آن‌ها از یکدیگر به سادگی ممکن نیستند.^{۱۲}

اثر نفوذ هنری آشور و بابل در این بناها دیده می‌شود؛ چون در آشور و بابل بود که چنین بناهای با عظمتی می‌ساختند و دورتادور آن را پلکان وسیع با حجاری‌های مفصل می‌گذاشتند. وام‌گیری‌های مسلم از مجموعه‌های آشوری-بابلی-ایلامی و مصری نیز در بطن هنری جدید و کاملاً سلطنتی ممزوج می‌شد. این هنر سلطنتی به برنامه‌ای پاسخ می‌داد که جایی برای ابداع باقی نمی‌نهاد. این سخن در مورد مضمون مهرهای تخت جمشید و هم‌چنین مورد استفاده برای تجلیل از چهره‌ی شاه بر سکه‌ها صادق است.^{۱۳} با این حال هخامنشیان به تقلید و اقتباس صرف قناعت نکردند و ابتکارها و نکات و آثار مشخصی از خودشان به آن افکار اصلی افزودند؛ زیرا کاخ‌های وسیع و بارگاه‌های کوروش و داریوش نه چون قلعه نظامی بود، نه چون معبد و همانطور که هرودوت می‌گوید: این نوع اخیر ساختمان اصولاً در ایران هخامنشی ملاحظه نمی‌شود؛ بلکه کاخ‌های ایرانی از نوع تالارهای بزرگی بودند که سقف سبکی بر روی سنگی از ستون قرار گرفته بود و در آن‌جا شاهنشاهان به سفرای خارجی و سایر شخصیت‌های بزرگ بار می‌دادند. اصل به کار بردن این نوع ستون در معماری محققاً از مصر بوده است؛ ولی ایرانی‌ها خصوصیات دیگری به آن اضافه کرده‌اند.^{۱۴} به گفته‌ی گیرشمن هنر ایران هخامنشی خلق الساعه نیست و غالباً از عناصر هنرهای خارجی استفاده کرده است؛ ولی هیچ وقت از این عناصر تقلید کورکورانه نشده و همیشه آن‌ها را بنا بر میل و سلیقه خود به صورت نوینی درآورده‌اند و در عمل در جهان آن روز یعنی جهان یونانی و ایرانی که در غرب آسیای مقدم با یکدیگر هم مرز بودند و روابط بسیار نزدیک داشتند، هرگز نتوانستند درباره‌ی موضوع‌های معنوی با یکدیگر همکاری کنند.^{۱۵} در واقع اگرچه هنرمندان و پیکرترشان و استادکاران کشورهای تابعه‌ی ایران در ساختمان‌های تخت جمشید به کار پرداخته‌اند؛ ولی هنر را با ذوق ایرانی

ترکیب کرده‌اند. خشایارشا در تمام مدت زندگی چه در زمان ولیعهدی و چه هنگام پادشاهی، دلبستگی زیادی به ساختن بناهای زیبا و پرشکوه داشته است.^{۱۶}

در نظر بسیاری از دانشمندان هنر پاسارگاد بسیار مهم‌تر از هنر تخت‌جمشید است.^{۱۷} به طور خلاصه می‌توان گفت: اتاق تدفین آرامگاه کوروش از نظر ابعاد و هم‌چنین ظاهر آن نشان می‌دهد که معماران و سنگتراشان لیدیایی در طراحی و ساخت آن دست داشته‌اند. سقف خرپشته‌ای با فضای خالی و بست‌های مرکزی آرامگاه کوروش یادآور مقابر قرن هفتم/ هشتم و بعد از آن در آناتولی است و کرسی هر می‌شکل آرامگاه می‌تواند از بناهای معاصر در خود لیدی الهام گرفته باشد.^{۱۸} هنر پاسارگاد در واقع هنر شاهی بوده است؛ زیرا مشوق آن پادشاه و به استثنای بعضی آثار کوچک‌تر، غالباً منحصر به کاخ‌های سلطنتی بود.^{۱۹} در واقع هخامنشیان برای آن‌که دامنه‌ی هنر را از قید و محدودیت خارج کنند، از هنر آشوری، مصری، یونانی و... بهره بردند. ذوق و سلیقه‌ی ملل تابعه را ترکیب کردند و هنر خاصی در معماری به وجود آوردند که نه آشوری است و نه یونانی و نه مصری؛ زیرا در این شیوه‌ها تصرف هنرمندانه و با سلیقه‌ای به عمل آمده و در واقع ایرانیان با شکیبایی، ظرافت، زیبایی و فلسفه را ترکیب کرده‌اند و هنر هخامنشی را پدید آورده‌اند.^{۲۰}

در این محل سنگتراشان یونانی و لیدیایی به فرمان کوروش بزرگ صفه‌ی بزرگی را با سنگ‌های مکعب شکل پی افکنده بودند. تا این زمان چنین شیوه‌ای از معماری در ایران به کلی ناشناخته بود. ظاهراً کوروش قصد داشت مقر فرمانروایی خود را شبیه آن‌چه در لیدی دیده بود، بر روی این صفه بنا کند؛ ولی عمرش وفا نکرد. سنگتراشان یونانی بر روی بدنه‌ای بلند و پلکانی شکل برای او آرامگاهی ساخته بودند. طرح همین آرامگاه شیوه‌ی هنری خاص هخامنشی را آشکار می‌کند. عناصر بنا از فرهنگ‌های متعالی، مثل سبک‌های یونانی، بین‌النهرینی و یا مصری با چاشنی تجربه‌های ملی درهم آمیخته شده، سبکی نو پدید آورده است. تقریباً در نیمه راه میان صفه‌ی بزرگ و آرامگاه، کاخ اصلی با ابعاد گسترده قرار دارد. دروازه‌ی عظیم ورودی کاخ به وسیله‌ی موجودات افسانه‌ای وام گرفته از هنر آشور-پیکره گاو بالداری که سری از گاو یا انسان دارد، نگهبانی می‌شود. سنت آراستن دیواره برای نخستین بار در دوره کوروش معمول شد. همین شیوه را در کاخ s کوروش می‌بینیم که اندکی بعد داریوش آن را در بناهای خود بکار گرفت. کاخ دوم پاسارگاد p را که کوروش پی افکنده

بود، داریوش آن را تکمیل کرده بود. زیرا نگاره‌های این کاخ شبیه نگاره‌های کاخ داریوش در تخت-جمشید است.^{۲۱}

برخی مورخین بر این عقیده هستند که سبک معماری هخامنشی که از زمان کوروش آثار آن نمایان شد تکامل یافته‌ی سبک دوره‌ی معماری دوره‌ی مادی بوده است.^{۲۲} در حقیقت پاسارگاد جلوه‌ی وسیعی است از هنری ایرانی که نخستین گام‌های آن هنوز برای مورخ و کاوشگران مجهول است. هنر مزبور با وجود ترکیبی از عناصر معماری ایرانی و ملل مختلف اصولاً تصویری از فرهنگ ملی است، که در آن زمان به منصفه‌ی ظهور رسیده بود. به عبارتی بهتر هر چه از خارج آمده، دوباره گذاخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده و تشکیل هنری جدید داده است که سبب‌ی معماری آن طراز اول را داراست. به گفته‌ی گیرشمن این هنر خواه ابتکاری باشد و خواه وامدار از خارج، صبغه‌ی ایرانی دارد و حتی در چشم بسیاری از مورخین، معماری آن بسیار مهم‌تر از تخت‌جمشید است.^{۲۳}

کاخ آپادانای شوش

در واقع شاهان هخامنشی می‌خواستند پایتخت‌ها و کاخ‌های خود را به چشم بینندگان گوناگونی که از سراسر جهان بدان سوی سرازیر بودند؛ به نحو احسن جلوه‌گر سازند تا معرف ذوق، نیرو و عظمت آن امپراطوری باشد. چنان‌که داریوش در کتیبه‌ای که در شوش یافت شده می‌گوید: در شوش کارهای بسیار با شکوه دستور داده است و کاخ بسیار با شکوهی به وجود آمد. پس از آن‌که داریوش در سال 530 ق.م در پارس اقامت گزید، اولین چیزی که فکر او را مشغول کرده بود، ایجاد بنا بود. خود با معمارانی که از ماد و جلگه‌های غربی ممالک خویش خواسته بود، طرح همه‌ی بناها را ریخت. از این روی با همت فوق‌العاده‌ای طرح ساختمان را شروع کرد.^{۲۴}

می‌توان گفت که داریوش در معماری خود از مصر نیز تأثیر پذیرفته بود. از آن جایی که وی مدتی را در مصر گذرانیده بود و آثار گوناگون بنایی و معماری آن‌جا را دیده بود از این معماری تأثیر پذیرفت. جنبه‌ی برجسته و متمایز کاخ تجربه، ابزارهای ربع‌گردی مصری است و گور چلیپاشکل او در نقش رستم که حدود 75 پا بلندی دارد و تقاطع بازوهای آن 60 پا است که در ارتفاع 200 فوتی پرتگاه‌های سنگی واقع شده و جانشینانش نیز در همه جزئیات از آن الگو گرفته‌اند، احتمالاً

بیشتر به نماهای کنده‌کاری شده مصری شباهت دارد تا گورهای سنگی آناتولی که بی‌شک هر دو را دیده است. با این حال داریوش روی هم رفته سنت لیدیایی- یونانی کوروش را ادامه داد و به ساخت تالارهای ستون‌دار بزرگی (که بیشتر مربع‌شکل‌اند تا مستطیل) پرداخت که ایوان‌هایستون‌داری آن‌ها را احاطه کرده‌اند. به علاوه او به شکوه و بزرگی در اندازه‌ی عظیم بسیاری قالب سنگ‌ها (بلوک‌ها) در دیوار صفه‌ی تخت جمشید و پای بست‌هایی که روی آن‌ها پیکرتراشی و کنده‌کاری شد.^{۲۵}

از بارزترین ویژگی‌های معماری دوره هخامنشی، ساخت تالارهای ستون‌دار در بخش‌های مختلف شاهنشاهی می‌باشد. که یک تالار مرکزی ستون‌دار (با سقفی روی ستون‌ها) چهار برج کناری و اغلب رواق‌های سه بتون داشتند و برج‌های کناری‌شان برای دسترسی به طبقه فوقانی مجهز به پلکان داخلی بودند. بعضی از این بناها ایوان‌هایی داشتند که که راه پله‌ی بزرگی به آن‌ها ختم می‌شد. تمام تالارهای از این دست بنام آپادانا شهرت دارند.^{۲۶} باید گفت: این کاخ نخستین مجموعه‌ی ساختمانی است که شالوده آن را داریوش ریخته است و به همین سبب برای زیبایی و استحکام آن از هیچ کوششی فروگذار نشده است. کاخ مزبور را بر خلاف ساختمان‌های آجری متداول در شوش با سنگ ساخته‌اند و برای پی افکنی بنا از 10 تا 20 متر خاکبرداری شده است.^{۲۷}

کاخ آپادانا با 72 ستون خود در تالار اصلی، به عنوان الگویی برای تخت‌جمشید بکار رفت. افزون بر بقایای آثار هخامنشی در این محل، که قبلاً در زمان‌های ماقبل تاریخ مسکونی بوده است، ارگی بر روی آکروپولیس یا دژ مرتفع، محله‌ی پیشه‌وران در شرق شهر سلطنتی و کاخ اردشیر دوم در ساحل غربی رود شاور که شوش را مشروب می‌کنند، قرار دارد.^{۲۸} فیلاندر بر اساس مطالعه‌ی دقیق فنون سنگ‌کاری در استوانه‌های دور ریخته ستون‌ها که از برای روکش کردن پاشنه‌های درب مفرغی استفاده شده است، نظر دارد که ایونی‌ها و لیدی‌ها قریب به یقین در ساخت آپادانای شوش شرکت داشته‌اند.^{۲۹}

داریوش در واقع با نبشته‌ای منحصر به فرد با لوحی آجری، نخستین کارنامه‌ی معماری ایران را از خود به یادگار گذاشته است. متن این نوشته که با همه‌ی کوتاهی، اما با شفافیت زیاد خود یکی از سندهای پر اهمیت تاریخ هنر ایران است، خود به تنهایی نشان دهنده‌ی دقت و وسواس داریوش در گزارش تاریخی است. در این نوشته می‌خوانیم که صنعتگران و پیشه‌وران با ملیت‌های گوناگون، از سرزمین‌های دور و نزدیک به شوش خوانده شده‌اند و در کارگاه‌های بزرگ ساختمانی شوش به کار

گمارده شده‌اند. از متن نبشته چنین بر می‌آید که داریوش در زمان بنای شوش دیگر هیچ دغدغه‌ای در قلمرو فرمانروایی خود نداشته و با آرامش خاطر می‌توانسته است با بکار گرفتن ملیت‌های متفاوت و هم‌چنین مصالح گوناگون دور و نزدیک به کار ساختمان دلخواه خود بپردازد. یکی از ویژگی‌های بنای کاخ شوش، برخلاف سنت ایلامی‌ها که به سبب دوری از کوهستان و معدن سنگ، بناهای بزرگ خود را مانند زیگورات چغازنبیل، با خشت و آجر می‌ساختند، تکیه بر سنگ‌های عظیم در بنای کاخ است. مصالح ساختمانی کاخ شوش را از راه‌های دوری به شوش آورده شده‌اند.^{۳۰}

داریوش در کتیبه‌ی خود که از شوش به دست آمده است به نحوی بارز از ذکر اقوامی که در ساخت این شهر مشارکت داشته‌اند یاد می‌کند، این امر به نوبه‌ی خود می‌تواند دلیلی واثق بر نشأت گرفتن شاهان هخامنشی از هنر دیگر اقوام در معماری عصر خود باشد. واقعیت این کار سترگ چند ملیتی در ساخت طرح‌های سلطنتی را هزاران متن اداری (الواح گلی) که از تخت جمشید به دست آمده و از زمان سلطنت داریوش حفظ شده است، تأیید می‌کند. این الواح نشان دهنده‌ی همکاری متعدد و عظیمی است که در ساختمان، تهیه‌ی مصالح و کار در دیوانسالاری رسمی شاهنشاهی مشارکت داشته‌اند.^{۳۱}

در این معماری از اصول بابلی نیز تقلید شده است چنان‌که حیاط‌های داخلی و نیز دیوارهای که از آجر خام بنا شده است دارای تزیینات بابلی می‌باشد. اما تالارهای بارعام از جای دیگر ملهم شده است و آن منظره‌ای بود از معبدی مصری با عده‌ای ستون که در غقب آن‌ها تخت شاه قرار داشت و وی در جایگاهی نیمه تاریک جا می‌گرفت.^{۳۲} در شوش‌چند هنرمندان و سنگتراشان یونانی ساخت ستون‌های هخامنشی را بر عهده داشتند، ولی ستون‌ها دارای اجزایی کاملاً ایرانی و معرف دوره هخامنشی است و هم‌چنین پاستون‌های به شکل زنگوله در تخت جمشید را باید با تأثیرپذیری از ستون‌های یونان و معماری سنگی آن دانست.^{۳۳}

تخت جمشید

کاخ شوش هنوز به پایان نرسیده بود، که داریوش تصمیم گرفت پایتخت دیگری در پارسه، خاستگاه اصلی پارسیان بنا کند، از این روی شروع به ساخت و ساز تخت جمشید کرد.^{۳۴} نقشه و اجرای تخت جمشید کار داریوش است. شهر مزبور که داریوش بنای آن را در حدود سال 515 ق.م.

آغاز کرد، نماد ایران و در عین حال تصویر مفهوم هخامنشیان از شاهنشاهی است. این جا که نقش مرکز اداری را داشت برای برگزاری جشن های بزرگ نیز به کار می رفت و با مصالح و نیروی انسانی سراسر شاهنشاهی ساخته شد.^{۳۵} وی استادانی را به خدمت گرفت که در زمان کوروش هم مشغول به کار بودند.

داریوش یکم هنرمندان ماهر را از همه جا به تخت جمشید آورده است و با نقشه ها و ایده های جدید دست به کار شدند. مثلاً لوشای درباره ی دروازه های ملل به حق می نویسد: ایجاد گاوهای نر دروازه ها و تغییر در الگوی آشوری و بدیل آن به اثری هخامنشی کاری بود که فقط از قوه ی خلاقانه داریوش بر می آمد.^{۳۶}

در این که ساختمان کاخ تخت جمشید نتیجه ی همکاری بین المللی بوده است شکی نیست؛ ولی عدم وجود لوحه در شوش یا در خزانه تخت جمشید که اشاره به ملیت دقیق مجسمه سازان نماید، وجود ندارد و چون به اصل و ریشه مجسمه سازی هخامنشی نمی توان با دقت و اطمینان نگریست، مجسمه سازان یا حجارانی که از سرزمین آشور آوردند، در طرح صورت و هیكل های روی سنگ روش هموارتری را بکار می بردند و در ریزه کاری موهای سر و ریش دقت داشتند و هیكل شاهنشاه را بنا به مقیاس معمول آن زمان با اندازه مبالغه آمیز مجسم کرده اند.^{۳۷}

در حقیقت تخت جمشید و بیش از آن پاسارگاد بیشترین تأثیر را از آشوریان گرفته اند. با این که در نقش برجسته های سنگی بزرگ از آشوریان تبعیت شده است، اما در آشور موارد استفاده برای آذین بندی اتاقها و فضای داخل کاخ کاملاً متفاوت است. شبیه ترین نمونه ی هخامنشی به کارهای آشوری، در درگاه دو کاخ در پاسارگاد وجود دارد؛ گرچه تنها قسمت تحتانی آنها باقی مانده است، اما طرح های آشوری مانند شیر-دیو-گاو و هیبتی که پوسته ماهی بر تن دارد را به وضوح می توان دید.^{۳۸} نقش برجسته های تخت جمشید از قوم آشور و در شکل و نمای سردرها به سبک مصری است. در واقع یکی از تأثیرات مهم هنر معماری مصری کاربرد سردرهای سنگی است که در بسیاری از کاخ های تخت جمشید مشاهده می شود.^{۳۹} شاید اقامت داریوش در مصر و بنای معبد آمون، که وی در معبد هیبیس در الخارقه بنا نهاده بود، توجه داریوش را به معماری مصری برانگیخته باشد.^{۴۰}

باید اذعان کرد که در بررسی معماری هخامنشی به ویژه در حجاری‌های این دوران، اکثر باستان‌شناسان به عللی از تأثیر زیاد اقوامی مثل آشوری‌ها، مصری‌ها، ایونی‌ها و گیرو نام می‌برند، که مورد تقلید و اقتباس ایرانیان بوده‌اند در حال که در پژوهش و آثار هنری قبل از مطالعه درباره‌ی میزان تأثیر و نفوذ هنری از خارج باید هنر اصیل بومی همان محل در گذشته و حال بیشتر مورد توجه قرار گیرد.^{۴۱} یکی از این اثرهای بومی و محلی در آن دوران هنر برجسته‌نگاری یا به عبارتی دیگر صخره‌نگاری لولوبی‌ها بوده است، که داریوش یکم به محض سرکوب شورش‌های شاهنشاهی از آن تبعیت کرد و هنر برجسته‌نگاری هخامنشی را در کنار برجسته‌نگاری‌های این قوم به تصویر کشاند. می‌توان با این بحث چنین گفت که هنر هخامنشی به خصوص در حوزه‌ی برجسته‌نگاری تا حدود زیادی از هنر ساکنان قدیمی ایران، لولوبی‌ها و گوتیان، نشأت گرفته است.^{۴۲} دیاکونف بر این باور است که به لحاظ تشکیل، ترکیب، و طرح اجزاء نقوش صخره‌ی بیستون، موضوع نقش - برجسته‌ی آنوبانی‌نی، پادشاه، لولوبی را تکرار می‌کند.^{۴۳} این امر به نوبه‌ی خود می‌تواند مدلولی بر این مدعا باشد که داریوش و بعدها دیگر پادشاهان هخامنشی از هنر نقش برجسته‌ی لولوبیان در تخت-جمشید، مقبره‌ها و دیگر آثار خود تأیر پذیرفته بودند.

در احداث کاخ از ستون‌های شیاردار یونانی نیز استفاده کردند و یک سبک معماری بی‌مانندی را به وجود آورده‌اند. خشایارشا پس از بازگشت از لشکرکشی نافرجام به یونان با تمام نیرو سال‌های پایانی عمرش را به تکمیل و تزیین تخت جمشید گذراند. هدف نهایی شاهان هخامنشی این بود که همه چیز آن یکپارچه شاهانه باشد و عاری از گونه‌ی جنبی، سطحی و عامیانه.^{۴۴}

متون تخت جمشید نشان می‌دهند که صنعتگرانی که در آنجا کار می‌کرده‌اند، به ملیت‌های گوناگونی تعلق داشتند: خطوط یونانی روی لاشه سنگ‌ها، مدارک موجود در الواح خزانه مربوط به چوب‌کاران و سنگ‌کاران مصری، سنگ‌تراشان کاریائی و افراد بابلی که روی سنگ‌ها در پارس کار می‌کرده‌اند، نشان می‌دهند که سنگ‌کاران نیز فقط از یک ملیت استخدام نشده‌اند. این طور به نظر می‌رسد که هنر مصری، یونانی، فینیقی، ایلامی، مادی، اورارتویی و سکایی به طور مستقیم یا غیر مستقیم در خلق سبک تخت جمشید اثر داشته است.^{۴۵}

باید اذعان کرد که در معماری تخت جمشید شیوه‌های ملل مختلف بکار رفته است و صرف نظر از جهات اصلی و اساسی بنادر، در سایر قسمت‌ها به ویژه در تزیینات و ریزه‌کاری‌ها، از صنایع چندین

ملت استفاده شده است. وجود کتیبه‌های متعدد و آرامی در آن عهد یکی از بهترین دلایل و شواهد این موضوع به شمار می‌رود. هر یک از کاخ‌های تخت جمشید منفرداً واحد کاملی بوده‌اند. در پاسارگاد ابنیه‌ی متعدد هر یک مجزا و دور از یکدیگر مثل این که در پارکی واقع باشد، قرار داشته و عبارت از بنای یک اشکوبه یا چهار دیوار بوده که پنجره‌هایی از آن به بیرون باز می‌شده است.^{۴۶} ویل دورانت می‌گوید: تنها در هنر معماری بود که ایرانیان شیوه‌ی خاصی برای خود داشته‌اند. از منظر وی باشکوه‌ترین آثار باستانی ایران، پلکان سنگی و صفاها و ستون‌های تخت جمشید است. وی می‌نویسد: در سراسر تاریخ معماری جهان پایه‌های بزرگ و باشکوهی که شخص را از زمین هموار به بالا می‌رساند، بی‌نظیر می‌باشد.^{۴۷}

کاخ‌های تخت جمشید در روی یک سکوی بلند قرار گرفته و با وجود داشتن اشکال مختلف معماری ساختمان واحدی را تشکیل می‌دهند که قدرت و عظمت دولت هخامنشیان را نمایان می‌سازد و از آثار ملتی است که مؤسس و موجد هنر و صنعت دولت هخامنشیان را نمایان می‌سازد.^{۴۸} بزرگ‌ترین نقشه داریوش ظاهراً آن بود که در قلب پارس بارگاهی نو دراندازد که فقط با نام او آمیخته باشد و مقام او را در جامه‌ی فرمانروای یک شاهنشاهی بزرگ به مردم زیر فرمانش بشناساند. او برای اجرای نقشه‌ی خود دامنه‌ی کوه رحمت را برگزید و فرمان داد تا در آن صفا‌های مستطیل به پهنای 300 و درازای 455 و بلندی 15 متر آماده سازند. برای این کار حتی بخشی از سطح دامنه‌ی سنگی کوه مورد استفاده قرار گرفت و بقیه‌ی صفا‌ی بزرگ با انباشته‌ای از سنگ‌های بزرگ مکعب‌شکل بالا آورده شد. دیوار تنومند، که خصوصاً در جبهه‌ی غربی و جنوبی به خاطر موقعیت محل مرتفع‌تر است، منطقه‌ی عظیمی را در میان گرفته که می‌باید تالار بزرگ بار عام داریوش، که منابع بعدی آن را آپادانا نامیده است، بر روی آن ساخته شود.^{۴۹}

تخت جمشید در واقع پس از کاخ شوش ساخته شد. از این روی هنرمندان و مباحثانی که کار خود را در شوش به انجام رسانیده بودند، به تخت جمشید انتقال داده شدند، تا در آن‌جا نیز کار خویش را ادامه دهند.^{۵۰} در این مجموعه مانند کاخ شوش، حیوانات افسانه‌ای، درختان سرو و نخل و گلبرگ‌های نیلوفر آبی بیشترین نقوش را تشکیل می‌دادند. شیرهایی که گاوهایی را می‌دریدند و شاهان که در حال کشتن شیر بودند، بزرگانی که به صف آماده‌ی ورود به بارگاه بودند، از نقش برجسته‌های مهم تخت جمشید هستند. ورودی اصلی این کاخ‌ها، با فضایی وسیع و با صد و ده پله‌ی

عریض و کوتاه، که هر یک از سنگ یکپارچه تراشده شده بود و پهنای آن به 7 متر می‌رسید، افراد را با اسب به داخل پذیرا می‌شد تا به طرف دروازه ملل که دروازه‌ی ورودی کاخ‌ها بود راه یابند. این دروازه دارای سه در عریض بود که یکی رو به پلکان ورودی و یکی رو به کاخ آپادانا و دیگری رو به تالار صدستون باز می‌شد.^{۵۱} خشایارشا در نصب مدخل دروازه ملل از آشور تقلید کرده است و گاوهایبالداری که وی بر سر در این دروازه نصب کرده بود کاملاً تقلیدی از آن‌ها می‌باشد.^{۵۲} به گفته‌ی اومستد این کاخ‌ها گنجایش پذیرایی حدود پانزده هزار میهمان را در جشن‌های مخصوص و اعیاد سال داشته است.^{۵۳} در تخت جمشید دو نوع ساختمان به خوبی به چشم می‌خورد؛ یکی تچر یا قصر زمستانی که در زمان داریوش ساختمان آن آغاز گردیده بود و دیگری آپادانا؛ این یکی شگفت‌آورترین بنا در صفه‌یتخت‌جمشید بود.^{۵۴} سالن روبازی که بر روی ستون‌های بلند باریک با پوشش چوبی استقرار دارد. این قصر در زمان داریوش بنا شد و در زمان خشایارشا و اردشیریکم تجدید بنا گردید.^{۵۵}

اساس نقشه‌ی آپادانا همان نقشه‌ی کاخ کوروش بزرگ در پاسارگاد است. در آپادانا‌ی شوش نیز، که طعمه‌ی آتش سوزی بزرگی شد، باید از همین نقشه استفاده شده باشند. با این تفاوت که در تخت جمشید ستون ایوان تالارها، که در پاسارگاد تنها یک سوم ارتفاع کل بنا بود، به بلندای تمام بنا ساخته شد.^{۵۶}

تالارهای ستون‌داری که در سایت‌های مادی مانند نوشیجان تپه و گودین تپه یافت شده است، اساس معماری کاخ‌های هخامنشی را تشکیل می‌دهند؛ به گونه‌ای که تالارهای بار عام و کاخ‌های خصوصی و هم‌چنین خزانه‌ها در نقشه‌ای مستطیلی یا مربعی با ستون‌هایی به ارتفاع 20 متر طراحی گردیده‌اند. ته‌ستون‌هایخیاره‌دار کاخ مزبور به سبک یونانی است،^{۵۷} اما پایه‌های آن‌ها شبیه گل نیلوفر و واژگون و متأثر از هنر مصری است.

سر ستون‌های سنگی به لحاظ سبکی کاملاً ایرانی است که به شکل سرگاو و سر شیر دال حجاری شده‌اند.^{۵۸}

شایان ذکر است که در تخت جمشید کلیه کارهای ساختمانی پس از اردشیر یکم متوقف شد؛ در حالی که کارها هنوز به پایان نرسیده بود. تمام محل تبدیل به کاخ کهنه شد و قبرستانی گردید برای

شاهان سلسله. فقط در مرحله سوم و تقریباً پایان دوره‌ی هخامنشیان بود که جمعیت آن رشد کرد و نشانه‌هایی از تجدید فعالیت‌های ساختمانی در این دوره، به خصوص در زمان پادشاهی اردشیر سوم، وجود دارد.^{۵۹} تحقیقات نشان می‌دهد هنگامی که اسکندر تخت جمشید را ویران کرد، بنای آن هنوز کاملاً به پایان نرسیده بود.^{۶۰} از دیگر کارهای باشکوه هخامنشیان در راستای معماری در شیوه-ی پیکرتراشی و مجسمه‌سازی آن‌ها بوده است. مجسمه‌سازی عظیم به صورت زینتی در قصرهای پاسارگاد در تخت جمشید و شوش و مقبره‌های نقش رستم یا به شکل آثار مستقل (کتیبه‌ها و برجستگی‌های روی صخره بیستون) و سبک معماری، خصوصیت اساسی هنر هخامنشیان را کاملاً روشن می‌سازد. موزون بودن اندام جنگجویان یا خراجگزاران، که با وزن و سبک تأسیسات معماری بنا مرتبط است، عظمت و بزرگی و تشریفاتی بودن این هنر را به خوبی نمایان می‌سازد. می‌توان تا حدودی بر این امر صحه گذاشت که هخامنشیان در این راستا به شدت متأثر از بین‌النهرین به خصوص آشور بودند.^{۶۱} در آغاز دهه 1350 تندیش بسیار بزرگ بدون سری از داریوش در نزدیکی حیاط شرقی کاخ شاه در شوش پیدا شد و این نخستین مجسمه‌ای است که از دوره‌ی هخامنشیان تا کنون به دست آمده است. این تندیس و قطعه‌ی همانند آن که در مصر ساخته شده، احتمالاً در اصل در معبد هلیوپولیس در مصر قرار داشته است.^{۶۲}

از معماری‌های صخره‌ای معروف این دوره می‌توان به مقبره داریوش یکم در نقش رستم اشاره کرد. این اماکن سلطنتی جدید از لحاظ تزئین و شمایل‌نگاری، فنون معماری، مصالح و صنعتکارانی که در آن‌جا کار کرده‌اند گویای تنوع فرهنگی و وجود منابع انبوهی در سراسر شاهنشاهی هستند که شاه ایران به خوبی توانسته بود، آن‌ها را بسیج کند.^{۶۳}

یکی از کارهای برجسته شاهان هخامنشی در راستای معماری توجه به پیکرتراشی و مجسمه‌سازی در نقش برجسته‌ها بوده است. عقیده بر آن است که پارچه‌ها و جامه‌های پرچین نقش برجسته‌های تخت جمشید کار پیکرتراشان یونانی بوده است. اما اکنون روشن شده است که چنین چیزی صحت ندارد و حتی چه بسا مسیر این نفوذ معکوس و از شاهنشاهی هخامنشی به یونان بوده است. مجسمه‌یغول‌پیکری که از داریوش در شوش به دست آمده است از سنگ مصری ساخته شده است و ظاهراً کار پیکرتراشان مصری می‌باشد. چنان‌که همین سبک در نقش برجسته‌های کاخ آپادانا در تخت جمشید نیز مشاهده می‌شود.^{۶۴}

البته می‌توان گفت که حجاری‌های ایران هخامنشی در آثار آن عصر و دوره‌های بعدی بر یونان تأثیر گذاشته است.^{۶۵} از دیگر نکات درخور توجه در امر معماری دوره مورد بحث؛ ایجاد پل و سدهای متعددی بوده است که نمایی از هنر این دوره را نشان می‌دهد. در واقع یکی از جلوه‌های مهم هنر معماری دوره هخامنشیان که مورد ستایش یونانیان نیز واقع شده بود، احداث پل و پل‌سازی بر روی رودخانه‌های بزرگ جهت لشکرکشی‌های بزرگ بود. از گفته‌های هرودوت چنین بر می‌آید که در جنگ کوروش با کرزوس، پادشاه لیدی، قبل از حکومت هخامنشیان در آسیای صغیر پل وجود نداشته است و اولین اقدام پل‌سازی در این منطقه، در دوره هخامنشی انجام گرفته است.^{۶۶}

نتیجه‌گیری

می‌توان چنین گفت که ما در این دوره شاهد ایجاد هنری نو هستیم که هر چند ملل و اقوام گوناگون در کار شرکت داشته‌اند، جوهر ملی و قومی ایرانی چنان در آن نهاده شده بود که این هنر اختصاص به ایران عهد هخامنشی یافته، بنام آن در تاریخ ثبت و ضبط شده و مورد تقلید نسل‌های آینده طی قرون قرار گرفته است و امروز بقایای آن زینت بخش موزه‌های جهان است. می‌توان گفت که الگوپذیری هنر معماری عهد هخامنشی بر شرق و غرب نیز تأثیر گذاشته بود؛ چنان‌که بازمانده‌ی کاخ‌های دوران سلسله‌ی موریای در هند که چندی پس از هخامنشیان در این سرزمین روی کار آمده بودند، بناهای تخت‌جمشید را به یاد می‌آورند. آلات و ادوات هنری هندی نیز از این تأثیرپذیری خبر می‌دهند. در حقیقت هنر دوران هخامنشی تلفیقی از معماری آن روز نظیر آشور، لولوبیان، مصر، دولت شهرهای آسیای صغیر، اورارتو، یونان، بابل و... می‌باشد که به مرور زمان توانسته‌اند تغییراتی در آن ایجاد کنند و سبکی نو در معماری بوجود آورند، که امروزه نیز در تاریخ مورد تمجید قرار گرفته است. هنر هخامنشی که با جان مایه‌های بومی از پاسارگاد آغاز گردیده است و توانست معماری منسجمی را به جهان عرضه کند؛ اولین بار در دوران داریوش یکم به اوج قدرت خود رسید و هنر پارسی هخامنشی را به وجود آورد. در واقع کاخ‌های پاسارگاد، شوش و تخت‌جمشید، گذر باج‌آوران، پیکرتراشی نمایندگان سی ملتی که با لباس‌های ملی خود تخت داریوش را بر سر دارند. راهنمایان پارسی و مادی که نمایندگان دول را هدایت می‌کنند و به طور کلی نقش‌های

گاو، عقاب و شیوه تراشکاری سنگ‌ها و درخشندگی ستون‌های بزرگ و هم‌چنین وسائل زینتی از سنگ و فلزات گران‌بها که بسیار استادانه و زیبا ساخته شده است، اوج هنر پارسی را نشان می‌دهد، ریزه‌کاری‌ها و هنر‌نمایی در تهیه لباس شاهان، تراشیدن پیکرها و یا ساختن شمشیرها و تجسم آن‌ها در سنگتراشی در نوع خود شاهکاری بی‌مانندی است. تالارهای ستون‌دار هخامنشی به پیروی از تالارهای ستون‌دار گوبین‌تپه، نوشیجان‌تپه، باباجان و... به وجود آمده است؛ البته نباید در این میان نقش سایر تمدن‌ها به خصوص اورارتو، لولوبی‌ها، آسیای صغیر و بین‌النهرین را نادیده گرفت. خصوصاً مصر در بین تمدن‌های همسایه بیشترین تأثیر را بر ستون‌های هخامنشی داشته است که از این تأثیرات می‌توان به نفوذ معماران و طراحان مصری در زمینه‌های گوناگون از جمله در برش دادن حمل و نقل، صیقل دادن ستون‌ها اشاره کرد که در فرایند تکامل ستون در ایران نقش بسزایی داشته است. اگر چه هخامنشیان در ساخت ستون از دیگر اقوام و تمدن‌ها تأثیر زیادی پذیرفته بودند؛ مع‌هذا بیشترین تأثیر را از هنر معماری بومی داشته و توانسته با الهام‌گیری و تأثیرپذیری از هنر سایر ملل و بومی ساختن آن‌ها با هنر و فرهنگ ایرانی به ساخت هنری نوین دست زنند که با ستون‌های سایر ملل متفاوت بوده و نمونه‌ی آن را در هیچ جای دنیا نتوان پیدا کرد.

یادداشت‌ها:

- ¹ - خیام، عمر، نوروزنامه؛ رساله‌ای در منشأ و تاریخ و آداب جشن نوروز، به سعی و اهتمام مجتبی مینوی، تهران: انتشارات کتابخانه کاوه، 1312، ص 14.
- ² - اومستد، ا. ت، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1380، ص 221 و 227.
- ³ - ویسهوفر، یوزف، تاریخ ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، 1386، ص 45.
- ⁴ - گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1385، ص 144.
- ⁵ - شاندرو، آلبرت، کوروش کبیر، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، 1335، ص 49.
- ⁶ - کرتیس، جان، «کاخ‌های هخامنشی»، ترجمه فرخ مستوفی، 1384، ص 40.
- ⁷ - فیروزمندی شیره جینی، بهمن؛ خالدیان، ستار؛ حیدری، محسن، «نگرشی به جایگاه ستون در معماری هخامنشی»، باستان پژوه، سال دهم، شماره 17، 1387، ص 32.

- 8- هینتس، والتر، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی، 1386، ص 400.
- 9- همان، ص 116 و 115.
- 10- پوپ، آرتور، معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: فرهنگان، 1370.
- 11- کالیکان، ویلیام، باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، 1384، ص 84.
- 12- مصطفوی، محمدتقی، نگاهی به هنر معماری ایران، تهران: سیمان، 1338، ص 39.
- 13- بریان، پیر، امپراطوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر فرزانه، 1385، ج 1، ص 262.
- 14- شاپورشه‌بازی، علیرضا، راهنمای جامع پاسارگاد، تهران: بنیاد فارس‌شناسی، 1379، ص 7.
- 15- گیرشمن، رومن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دنیای کتاب، 1346، ص 270.
- 16- مهرین، مهرداد، تمدن ایران باستان، تهران: طهوری، بی‌نا، ص 19.
- 17- سامی، علی، گزارش‌های باستان‌شناسی، شیراز: چاپ موسوی شیراز، 1338، ج 4، ص 129.
- 18- استروناخ، دیوید، پاسارگاد: گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال 1963-1961)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، 1379، ص 63.
- 19- لمپ، هارولد، کوروش کبیر، ترجمه رضا شفقزاده، تهران، 1340، ص 336.
- 20- پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، تهران: انتشارات دنیای کتاب، 1362، ج 1، ص 1556.
- 21- کخ، هاید ماری، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران: کارنگ، 1383، ص 90-89.
- 22- اتینگهاوزن، ریچارد، اوج‌های درخشان هنر ایران، ترجمه هرمز عبداللهی، روئین پاکباز و احسان یارشاطر، تهران: انتشارات نشر آگه، 1379، ص 84-83.
- 23- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 146.
- 24- یونگ، پیتریولیوس، پادشاه پارسی داریوش یکم، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: نشر ثالث، 1385، ص 91.
- 25- کوک، جان مانوئل، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، 1384، ص 281.
- 26- کرتیس، «کاخ‌های هخامنشی»، ص 48.
- 27- کخ، از زبان داریوش، ص 93-92.
- 28- ویسهوفر، تاریخ ایران باستان، ص 46-45.
- 29- پاتس، دانیل، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران، سمت، 1385، ص 507.
- 30- رجبی، پرویز، هزاره‌های گمشده (هخامنشیان)، تهران: توس، 1380، ج 2، ص 258-257.
- 31- کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، 1387، ص 66-65.
- 32- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 185.

- 33- فیروزمندی شیره جینی؛ خالدیان؛ حیدری، «نگرشی به جایگاه ستون در معماری هخامنشی»، ص 33-32.
- 34- پوپ، معماری ایران، ص 34.
- 35- ویسهوفر، تاریخ ایران باستان، ص 40.
- 36- Lushey, Heinz, In iranica Antiqua, Leiden, 1976, P 119.
- 37- کالیکان، باستان شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی ها و پارسی ها، ص 107.
- 38- کرتیس، «کاخ های هخامنشی»، ص 30.
- 39- شکاری نیری، جواد، «زمینه های تأثیر هنری و معماری حوزه های تمدنی آفریقا و ایران در طول دوره هخامنشیان»، مجموعه مقالات، تهران: نشر مرکز، 1380، ج 2، ص 30.
- 40- پرادا، ایدت (با همکاری رابرت دایسون)، هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: دانشگاه تهران، 1383، ص 223.
- 41- ملک زاده، فرخ، «بررسی تاریخ و هنر گوتیان و لولوبیان (اقوام باستانی غرب ایران)»، مجله بررسی های تاریخی، سال سوم، شماره 18، 1347، ص 17.
- 42- همان، ص 26.
- 43- دیاکونف، م. م، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی، 1390، ص 376.
- 44- سعیدی، فرخ، راهنمای تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگاد، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، 1380، ص 41.
- 45- روف، مایکل، نقش برجسته ها و حجاران تخت جمشید، ترجمه هوشنگ غیائی نژاد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1373، ص 129-130.
- 46- سامی، علی، پاسارگاد؛ پایتخت و آرامگاه کوروش هخامنشی (ذوالقرنین)، به کوشش غلامرضا وطن-دوست، شیراز: بنیاد فارس شناسی، 1375، ص 205.
- 47- دورانت، ویل، مشرق زمین گهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت اقبال، 1337، ص 558.
- 48- دیاکونف، م. م، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1384، ص 136.
- 49- کخ، از زبان داریوش، ص 94-95.
- 50- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 188.
- 51- پورعبدالله، حبیب الله، تخت جمشید از نگاهی دیگر، شیراز: انتشارات فارس شناسی، 1377، ص 97.
- 52- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 191.
- 53- اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص 248-250.
- 54- بروسیوس، ماریا، تاریخ ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، تهران: انتشارات ماهی، 1388، ص 106.
- 55- دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ص 136.

- 56- کخ، از زبان داریوش، ص 98.
- 57- Frankfort, H, The art and Architecture of the ancient orient, the pelican history of art, 1954, P 215.
- 58- بروسیوس، تاریخ ایران باستان، ص 106.
- 59- ویسهوفر، تاریخ ایران باستان، ص 42.
- 60- سیفی، لیلی، «معماری»، کتاب ماه علوم و فنون، 1389، ص 78.
- 61- دیاکونوف، تاریخ ایران باستان، ص 138-142.
- 62- ویسهوفر، تاریخ ایران باستان، ص 46.
- 63- کورت، هخامنشیان، ص 65.
- 64- Root, M. C, The king and kingship in Acqaemenid art, (Acta iranica19), Leiden, 1979, P17-24.
- 65- ایلیف، جان هنری، «ایران و دنیای قدیم»، میراث ایران، زیر نظر آرتورجان آربری، تهران: علمی و فرهنگی، 1388، ص 28.
- 66- هرودوت، تواریخ، ترجمه هادی هدایتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1336، ص 75.

